بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 03/09/94

جلسه 1221

بحث در تنبیه دوم در این بود که گاهی ضرر ناشی می شود از عدم حکم شرعی، مثل اینکه از عدم تحریم اضرار به غیر ضرر متوجه مردم می شود، یا از عدم حکم به ضمان در مورد حبس حر کسوب ضرر متوجه این محبوس می شود.

مرحوم نائینی فرمود لاضرر فقط حاکم هست بر احکام شرعیه وجودیه، و این احکام شرعیه وجودیه را مقید می کند به غیر فرض ضرر، و الا عدم حکم شرعی که عدم محض است معنا ندارد لاضرر حاکم باشد بر او، لاضرر نافی است نه مثبت نسبت به حکمی که از عدمش ضرر لازم می آید، و الا از آن تأسیس فقه جدید لازم می آید و باید بگوئیم اگر تلف بشود اموال مردم بیت المال یا دیگران ضامن هستند، چون از عدم حکم به ضمان بیت المال آن شخصی که مالش تلف شده متضرر می شد، یا بگوئیم ولایت زوجه بر طلاق از لاضرر استفاده می شود در جائی که عدم ولایت زوجه بر طلاق موجب ضرر باشد، در حالی که این چیزی نیست که احدی از فقهاء به آن ملتزم بشود.

آقای خوئی در ردّ کلام محقق نائینی فرمود عدم حکم شرعی در ادامه ثبوت شریعت می شود حکم شرعی، خود عدم الحکم بقاءا حکم شرعی است.

که ما عرض کردیم که این به ظاهرش معنا ندارد، مگر اینکه ضمیمه بشود به آن اینکه لکل واقعة حکمٌ که بگوئیم از مثلا عدم تحریم اضرار به غیر لازم می آید ترخیص در اضرار به غیر، نمی شود که اضرار به غیر حکم شرعی نداشته باشد، اگر حرام نباشد پس ترخیص دارد، و ترخیص حکم شرعی وجودی است و لاضرر ترخیص در اضرار به غیر را رفع می کند، لاضرر وقتی ترخیص در اضرار به غیر را رفع کرد اضرار به غیر واقعه ای است که نمی تواند خالی از حکم شرعی باشد لذا متعین می شود حکم شرعی اش در تحریم.

که البته در مصباح الاصول به این مطلب ایراد گرفتند فرمودند ترخیص در اضرار به غیر حکم ضرری نیست، چون حکم ضرری حکمی است که سبب ضرر است و ضرر مستند به اوست، هیچ وقت کسی که اذن بدهد در یک فعلی آن فعل مستند به این اذن دهنده نمی شود، اذن در قتل موجب نمی شود که این شخصی که اذن داده قاتل بشود.

ما عرض کردیم این مطالب تمام نیست، ما نیازی نداریم که لاضرر را بر حکم شرعی وجودی تطبیق کنیم، حتی اگر بگوئیم در لاضرر اطلاق شده ضرر بر حکمی که ینشأ منه الضرر، چون در لسان دلیل که نیامده لاحکم شرعیَّ ینشأ منه الضرر، بلکه اطلاق دارد، شیئی که مرتبط به شارع است و منشأ ضرر باشد ما نداریم، حالا این شئ که اوسع المفاهیم است می تواند منطبق باشد بر حکم شرعی وجودی که موقف ایجابی شارع هست و می تواند منطبق باشد بر عدم حکم شرعی که موقف سلبی شارع هست، بالاخره عدم الحکم هم شئٌ مرتبط بالشارع، شارع تحریم نکرد اضرار به غیر را، عدم التحریم شئٌ مرتبط بالشارع، و لاضررَ.

نگوئید که نفی در نفی خلاف ظاهر است، لا نافیه است، اگر بخواهید ضرر را منطبق کنید بر عدم تحریم اضرار به غیر می شود نفی در نفی، عدم تحریم اضرار به غیر ما نداریم، این عرفی نیست، بیان عدم العدم عرفی نیست، خوب چرا نمی گوئید که ما تحریم اضرار به غیر داریم، تعبیر به اینکه ما عدم تحریم اضرار به غیر نداریم این تکلّف است.

جوابش این است که آقا عنوان جامعی مثل عنوان ضرر که برخی از موارد مصداقش همین عدم تحریم اضرار به غیر است این عنوان ضرر نفی شده است، در عنوان ضرر اشراب شده حیثیت وجودیه یعنی منشأیت ضرر، حالا گاهی منطبق می شود بر یک امر عدمی، عدم تحریم الاضرار بالغیر این خلاف ظاهر نیست.

**اما اینکه آقای خوئی فرمود که:** ترخیص در اضرار به غیر سبب ضرر نیست، خوب این را می توانست ایشان در عدم تحریم اضرار به غیر هم بگوید، عدم تحریم اضرار به غیر اولی است به اینکه سبب ضرر نباشد، چون ترخیص باز یک فعل وجودی است از شارع، وقتی در اینجا ادعا می کنید که این سبب ضرر نیست این ادعا در عدم تحریم اضرار به غیر اوضح است.

 **اقول:** اماجوابش این است که **اولا:** چرا منحصر می کنید لاضرر را به جائی که حکم شرعی سبب تولیدی ضرر باشد، نخیر، بلکه کافی است که منشأ عرفی باشد برای ضرر، موقف شرعی که عرفا منشأ باشد برای ضرر ما نداریم، ترخیص بدهیم که مردم به همدیگر آسیب بزنند خوب این ترخیص در محیط متشرعه منشأ ضرر است دیگر، متشرعه ای که هیچ مانعی نمی تواند اینها را منع کند از یک فعلی مگر منع شرعی اینها را بیائیم بگوئیم ما تجویز کردیم که شما به یکدیگر ضرر بزنید بلااشکال این ترخیص منشأ ضرر است.

ما نمی خواهیم مطلب بحوث را ادعا کنیم که گفت لاضرر اطلاق دارد، هر ضرری که بتواند شارع آن را رفع کند تشریعا اطلاق لاضرر شاملش می شود، ولو شارع بتواند منع کند از این ضرر اطلاق لاضرر شاملش می شود، لازم نیست حکم شرعی منشأِ ضرر باشد تا لاضرر جاری بشود، هیچ ضرری ما در عالم نداریم که شارع بتواند در آن به عنوان شارع دخل و تصرف کند و کاری کند که آن ضرر منتفی بشود، خوب شارع می تواند اضرار به غیر را بما هو شارعٌ منعدم کند، بما هو شارع (لابما هو خالق السموات و الارض و لا بما هو رب الانسان که انسانی را که می خواهد به دیگری زیان بزند مسلوب الاختیار بکند، او ربطی به شارع ندارد، شارع بما هو شارعٌ مسلوب الاختیار نمی کند تکوینا مردم را)، ولی این ضرر بعض مردم ببعض را شارع بما هو شارع می تواند از بین ببرد به اینکه تحریم کند.

ما این مطلب بحوث را نمی گوئیم که ادعا کنیم که لاضرر اطلاق دارد که هر ضرری که شارع به یک نحوی بتواند در آن تأثیر گذار باشد و آن را از بین ببرد ولو با تحریم، لاضرر شامل آن می شود و آن را نفی می کند، این را ما ادعا نمی کنیم، چرا؟ چون لازم این ادعا این است(نمی دانم ایشان ملتزم می شود به این لازم یا نه) لازم این ادعا این است که واجب باشد بر مؤمنین دفع ضرر از دیگران، سیل می خواهد به خانه زید آسیب مختصری بزند، دیوارش نمناک می شود یک مقداری می ریزد، من می توانم مدتی وقت بگذارم مانع شوم که سیل آسیب بزند به زید، آیا واجب است شرعا این کار؟ طبق بیان بحوث واجب می شود دیگر، چون این ضرر این آسیبی که توسط سیل به زید وارد می شود ضرری است که شارع بما هو شارع می تواند جلو آن را بگیرد به این نحو که بر دیگران واجب کند دفع این ضرر را از زید، در حالی که هیچ فقیهی به این ملتزم نمی شود، پس باید این ضرر یک انتسابی به شارع داشته باشد، نه به نحو اینکه شارع سبب ضرر باشد، ما می گوئیم منشأ ضرر هم باشد عرفا کافی است ولو به این نحو که موقفش موقف رضای به این فعل باشد، همین هم منشأ ضرر می شود که شارع ترخیص بدهد در اضرار به غیر، یا تحریم نکند اما همین عدم تحریم شارع نسبت به اضرار به غیر موقف شارع است نه اهمال، ناشی است از عدم بغض نسبت به این فعل، که روح ترخیص همین است دیگر، روح ترخیص یعنی مولا نسبت به این فعل بغض ندارد و راضی است به ارتکاب این فعل، خود این موقف سلبی فضلا عن الترخیص فی الاضرار عرفا منشأ ضرر است و لاضرر شاملش می شود، هذا اولا.

**ثانیا:** برفرض شما بگوئید عرفا باید بیش از این باشد که حکم شرعی منشأ ضرر بشود، باید استناد پیدا کند ضرر به حکم شرعی، باید بگویند شارع به ما ضرر زد، می گوئیم بله شارع با یک فرد عادی فرق می کند، من اگر به یک شخصی مثل خودم بگویم از طرف من مانعی نیست که شما میوه های درخت زید را بکنی و بخوری و او هم رفت میوه های درخت زید را کند، ضرر به من مستند نیست، اما حاکم که مردم در ظلّ حکومتش زندگی می کنند و عند العقلاء مکلف به تنظیم امور مردم هست اگر او به مردم ترخیص بدهد که می توانید به همدیگر زیان بزنید، یا بگوید من ممنوع نکردم تحریم نکردم زیان زدن شما را به یکدیگر و از فردا صبح ممنوع نیست زیان زدن شما به یکدیگر، فردا صبح که می شود چه مغاره هایی که غارت نشده چه خانه هایی که دزدی نشده، خوب مردم می گویند جناب حاکم این قانون تو به ما زیان زد، قتل مستند نیست به این حاکم اما اضرار مستند به اوست، به این حاکم نمی گویند تو قاتلی چون منع نکردی یا ترخیص دادی در قتل اما به حاکم می گویند تو با این قانونت به این مردم زیان زدی، بالوجدان این را می گویند، ولذا به نظر ما اگر استناد هم لازم باشد که ضرر مستند باشد به موقف شارع استناد به موقف شارع دارد حتی در جایی که تحریم نکند، ولی تحریم که نمی کند می گوید ما من شئ الا و فیه کتاب او سنة، هیچ چیز مهمل نیست در اسلام، تحریم نکردیم معنایش این است که از نظر ما منعی نیست و آزادید در ارتکاب، ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیانا فلا تتکلفوها، عدم تحریم شارع اینجوری است سکت عنها نسیانا نیست، عرفا اضرار مستند می شود به شارع.

علاوه بر اینکه به نظر ما منشأیت حکم شرعی للضرر کافی است چون اطلاق دارد دلیل لاضرر، و بلا اشکال عدم تحریم اضرار به غیر منشأ عرفی اضرار بعض الناس است به بعض.

فرق می کند با عدم تحریم اضرار به نفس، عدم تحریم اضرار به نفس منشأ اضرار به نفس نیست عرفا، چون من که فاعل ضرر به خودم هستم مسلوب الارادة نیستم در مقابل این عدم تحریم اضرار به نفس یا حتی ترخیص در اضرار به نفس، ولی جائی که فاعل ضرر دیگران هستند زور می گویند و به من آسیب می زنند مال مرا غارت می کنند می گویم چرا این کار را کردید می گویند چون قانون تجویز کرد و قانون منع را برداشت از امروز صبح نسبت به آسیب زدن هموطنان به یکدیگر، اینجا که لااقل این قانون منشأ وقوع ضرر هست، چون من در مقابل کسی که به من زور می گوید و مال مرا ضایع می کند مسلوب الاراده ام، و زور گفتن او هم منشأش شارع و قانونگذار است که دست او را باز گذاشت.

اما اینکه محقق نائینی فرموده از شمول لاضرر نسبت به احکام عدمیه تأسیس فقه جدید لازم می آید.

این هم که قبلا اشاره کردیم که درست نیست، ضمان بیت المال که ایشان گفت لازمه لاضرر که احکام عدمیه را بگیرد این است که بگوئیم تلف های سماوی هم مورد ضمان بیت المال است، چون عدم ضمان بیت المال ضرریٌّ، آقا **اولا:** بیت المال اگر ضامن بشود بیت المال متضرر می شود که مال مسلمین است یعنی مسلمین متضرر می شوند، تعارض الضررین است، فرش من سوخت بیت المال چه گناهی کرده یعنی مسلمین چه گناهی کرده اند که از بودجه آنها ضرر من تدارک بشود، من متضرر نشوم ولی مسلمین متضرر بشوند، این تعارض الضررین است، شما دارید لاضرر را از دوش من بر می دارید تحمیل می کنید به دوش بقیه مسلمین، لاضرر رافع ضرر است نه ناقل ضرر از یکی به دیگران.

**ثانیا:** بیت المال ترحم کند به من و تدارک کند ضرر مرا اینکه رافع ضرر نیست، مثل یک پدر مهربانی می ماند که می گوید پسرم چه قدر آسیب دیدی در این سیل، می گوید ده میلیون تومان، می گوید بیا این ده میلیون تومان را بگیر ناراحت نباش، آیا می گوید من دیگر ضرر نکردم، نه می گوید ضرر کردم اما پدرم تفضل کردم جای آن ده میلیون که ضرر کردم ده میلیون دیگر داد، و اتفاقا این ده میلیونی که پدر داد اگر تا سر سال بماند خمس دارد چون فائده جدیده است، این رافع ضرر نیست، فرق می کند با کسی که استناد دارد تلف مال به او مثل حابس حر کسوب، خوب این حابس حر کسوب اتلاف کرد عمل این حر کسوب را که دارای مالیت هست، نیازی هم نیست به فرمایش بحوث که فرمود چون عقلاء حکم می کنند به ضمان این حابس حر کسوب مثلا، لاضرر می گوید اگر ما امضاء نکنیم این حکم عقلاء را ضرر حقی زده ایم به این محبوس، چون عقلاء حق الضمان اعتبار کرده اند برای این محبوس شارع اگر این حق الضمان را امضاء نکند ضرر حقی زده به محبوس، نه آقا! ما اصلا می خواهیم از خود لاضرر بفهمیم ضمان در حبس حر کسوب را، چرا پیش فرض می گیرید که عقلاء حق الضمان قائل باشند، ما چه می دانیم، فرض این است که برای ما خیلی مطلب واضح نیست از لاضرر می خواهیم استفاده کنیم، ما حرفمان این است که وقتی تلف منفعت این حر کسوب مستند به این حابس است اگر شارع از اول به او بگوید تو ضامنی منِ محبوس ضرر مالی نکردم، اگر شارع از اول به این حابس بگوید ایها الحابس هر مقدار که مستند باشد فوت منفعت این حر کسوب به تو او مستحق است اجرة المثل آن عمل را، این حر کسوب یک نگاهی می کند می گوید جناب شارع خدا خیرت بدهد با این کار جلو زیان مالی ما را گرفتی، ولو به نظر عرف مسامحی که ما معتقدیم دقت عقلی که لازم نیست، ما نه تسامحی را قبول داریم که خود عرف ملتفت است به تسامح خودش و نه تدقیق عقلی را لازم می دانیم، تسامح عرفی ای که عرف ملتفت به تسامح خودش نباشد او ارزش دارد، اینجا هم عرف ملتفت به تسامح نیست، و می گوید که شارع اگر بگوید که این حابس باید اجرة المثل بدهد جلو ضرر مالی من را می گیرد دیگر.

یک مطلبی هم آقای خوئی دارد عرض کنیم:

آقای خوئی فرموده من کبرای شمول قاعده لاضرر را نسبت به احکام عدمیه قبول دارم، اما این کبری صغری ندارد چرا بیخود به خودتان زحمت می دهید، حالا سه تا فرع است ببینیم آقای خوئی چی فرموده است:

**فرع اول:** فرموده اما مسئله حبس حر کسوب که حکم به ضمان حابس رافع ضرر نیست بلکه موجب تدارک ضرر است، لاضرر رافع ضرر است، از لاضرر که حکم به تدارک ضرر استفاده نمی شود.

**اقول:** این را جواب دادیم گفتیم استظهار عرفی این است که اگر شارع بگوید که این حابس اجرة المثل عمل شمای محبوس را ضامن است صحیح است این محبوس بگوید که جناب شارع من ممنونم از تو که زیان مالی را از من برطرف کردی، نه اینکه به من یک کمکی کردی مثل اینکه بیت المال به من کمک بکند، نخیر جلو ضرر مالی خوردن به من را گرفتی، چون مثل این می ماند که من کار کردم پول گیرم آمد،{برخلاف تدارک بیت المال که بیت المال یک تفضل است بدون استناد تلف به او، اینجا تلف منفعت مستند به این تالف است، چون تفضل هست که بیت المال به من خسارت سوخته شدن فرشم را بدهد می شود تدارک}، ولذا در حابسِ اجیر کسوب اگر من اجیر شدم برای زید که برای او کار کنم کسی آمد مرا حبس کرد، فقهاء می گویند باید اجرة المثل این عمل را که اجیرم به آن مستأجر بدهد، این را قبول دارند، در حر چون می گویند هنوز عملش ملک کسی نیست لذا اتلاف ملک غیر نشده است، اما اجیر یا عبد اگر کسوب باشد عملش ملک غیر است، حابس اتلاف کرده ملک غیر را، ولذا آنجا قائل به ضمانند، در حبس حر کسوب چون می گویند عمل حر هنوز ملک کسی نیست لذا اتلاف ملک غیر نشده، ولی اتلاف عملی که مالیت دارد که شده، وقتی اتلاف شده و این حابس تضمین بشود که باید اجرة المثل این عمل اتلاف شده را بدهد اینجا عرف نمی گوید این تدارک ضرر است، بلکه می گوید شارع با این کار جلو ضرر مالی را ولو بقاءا از این محبوس گرفت.

آقای سیستانی برای ضمان حبس حر کسوب گفته اند ما به لاضرار تمسک می کنیم و به سیره عقلائیه، نه به لاضرر، تا اشکال بکنید بگوئید لاضرر نافی است مثبت ضمان نیست.

اما تمسک به لاضرار، ایشان می فرماید لاضرار خبر می دهد از عدم تحقق اضرار بعض مردم ببعض، می گوید اضرارُ بعض الناس ببعض ما نداریم، إخبار مطلق از عدم اضرار بعض الناس ببعض به صرف تحریم آن کافی نیست، باید یک اختیاری هم به قانونگذار بدهند که عملا هم منع کند از این فعل و بعد از تحقق این فعل اتفاقا مجازات کند مرتکب این فعل را تا دیگر تکرار نشود، و الا صرف اینکه آقا ما ممنوع کرده ایم اضرار را به یکدیگر اما هر کس به دیگری اضرار بزند ما فقط کار فرهنگی می کنیم می گوئیم این کار تو زشت است این کار را نکن، می گویند آقا یک برگ جریمه ای یک تعذیری، می گوئیم نه ما از این کارها نمی کنیم، اینکه نمی شود در إخبار از انتفاء ضرر در کشور ما، لاضرر و لاضرار فی الاسلام یک کشور حساب کرده محیط اسلام را، یعنی در محیط مسلمین زیان زدن بعض مردم به بعض ما نداریم، این هم باید تحریم کند، و هم باید عملا پیشگیری کند و منع کند از وقوع اضرار خارجا، و هم علی تقدیر تحقق اضرار مجازات کند افراد را.

 **اقول:** جواب این فرمایش این است که این فرمایشات همه درست، اما ضمان را از کجا می فهمیم، این مثل این می ماند که بگوید لا زنا، بله تحریم بکند زنا را، و حکومت منع از تحقق این فحشاء و این عمل شنیع هم بکند، مجازات هم بکند، همه اینها درست، (البته من این مجازات را هم از لاضرار نمی فهمم، چون لاضرار مثل لارفث و لافسوق است مثل لاهجر بین مسلمین فوق ثلاثة ایام است که تحریم است، ولو حالا ایشان می فرماید که بیش از تحریم هم استفاده می شود، اینکه حکومت باید منع عملی بکند از این فعل و صلاحیت منع عملی داشته باشد از این فعل و بعدش هم مجازات هم بکند مرتکبین این فعل را، خوب سلّمنا) اما ضمان حبس حر کسوب از کجا؟ خوب مجازات کنید این حابس را و تعذیرش کنید اما اینکه یک خسارتی هم از او بگیرید و به محبوس بدهید از لاضرار فهمیده نمی شود.

{سؤال؟ جواب: چرا ضامن این محبوس باشد بلکه تعذیر مالی بکنید بدهید به بیت المال، پس از لاضرار حکم به ضمان حابس نمی توانید در بیاورید}.

اما سیره عقلائیه، یک مطلبی عرض کنم، آقای سیستانی در بحث اجتهاد و تقلید برای اینکه اثبات کند که تقلید ابتدائی میت جائز نیست یا تقلید صبی ولو مجتهد اعلم باشد جائز نیست یا تقلید نساء جائز نیست، فرموده سیره عملیه زمان شارع بر تقلید ابتدائی میت نداشته ایم، و سیره عملیه خارجی بر تقلید زن و صبی ممیز نداشته ایم، بله ارتکاز عقلاء فرق نمی گذارد در رجوع به اهل خبره بین زن و مرد و کودک و بزرگ و مرده و زنده، اما آنی که از عدم ردعش کشف می شود امضاء آن سیره عملیه ای است که در خارج در زمان شارع عمل بکنند عقلاء و شارع ببیند و ردع نکند.

خوب می گوئیم جناب آقای سیستانی در حبس حر کسوب آیا واقعا همچنین سیره ای را احراز کردید؟ چند تا حر کسوب را زمان خلفاء بنی العباس و بنی امیه حبس کردند و بعدش آمدند حابس را تضمین کردند و از او اجرة المثل عمل این حر کسوب را گرفتند امام هم شنید و ردع نکرد، در کدام تاریخ ثبت شده که این عمل رخ داده باشد که تضمین حبس حر کسوب شده باشد و امام ردع نکرده باشد؟ بله ارتکاز بعید نیست به نظر ما.

ولی قبل از اینکه تقریر کنم ارتکاز را یک نقضی بکنم هم به خودمان و هم به آقای سیستانی، در بحث خیار غبن امام قدس سره فرمود خیار غبن حق عقلائی است، ما اشکالی کردیم که آقای سیستانی هم دارند در قاعده لاضرر، گفتیم این چه حق عقلائی است شما ادعا می کنید که فقه عامه قبول ندارد، قوانین غرب قبول ندارند، روم قدیم قبول نداشته خیار غبن را، اینجا هم همین نقض به آقای سیستانی می شود، در مفتاح الکرامة می گوید اکثر علماء قائل بوده اند که حبس حر کسوب ضمان ندارد، وقتی اکثر علماء منکر ضمان در حبس حر کسوب بوده اند شما چگونه ادعای سیره عقلائیه می کنید بر ضمان در حبس حر کسوب.

اما واقع مطلب این است که چون ما ادعای ارتکاز کردیم نه ادعای سیره، یک شاهدی داریم بر ارتکاز که در خیار عبن همچنین شاهدی نداریم، شاهد بر این ارتکاز این است که یک کسی خودش منبری است که حر کسوب است منبر می رود، او یک عبدی دارد و یک دابه ای که سوار آن می شود، یک شخصی آمد هر سه تا را حبس کرد، دهه محرم و صفر که این آقا گل منبرش هست محبوس است، در اتاق دیگر هم دابه و عبدش را حبس کرده اند، وقتی آزاد می شود دادگاه بگوید اما العبد چون عبد کسوب بود می رفت کار می کرد اجرت داشت اجرتش را بدهید، چون اتلاف ملک غیر شده اجرتش را می دهند به مولا، دابه هم اتلاف ملک غیر بود منافعش ملک این حاج آقا بود، برای او هم یک اجرتی تعیین می کنند می دهند، این حاج آقا می گوید پس سر ما بی کلاه ماند، ما در این محرم و صفر زندگی یک سالمان را می خواستیم تأمین کنیم، می گویند نه دیگه تو حر کسوب بودی، ولو اجرت عملت ده برابر آن عبد و آن دابه بود ولی شما حر کسوب بودی هیچ خسارتی به تو نمی دهیم، این خلاف ارتکاز عقلاء است، ما همین را می گوئیم، کسانی که معاصرت ارتکاز عقلاء را کافی می دانند مثل آقای صدر که ما هم به ذهنمان همین قوی می آید که در زمان شارع ارتکاز عقلاء معاصر شارع باشد کافی است که عدم ردعش کشف امضاء بکند به دلیلی که در بحث خودش گفتیم، نیاز به سیره نیست، به نظر ما این ارتکاز هست.

ممکن هست از دلیل تحریم ظلم هم این را استفاده کنیم که اگر اجرت به او ندهی به او ظلم کرده ای، و عمومات تحریم ظلم هم به نظر ما تمسک به آنها مشکل ندارد، این راجع به حبس حر کسوب.

جالب این است امام قدس سره که در اول بیع ادعای سیره عقلائیه می کنند مثل آقای سیستانی بر ضمان در حبس حر کسوب، ولی آقای خوئی در اول بیع می گوید سیره عقلائیه بر ضمان در حبس حر کسوب است در بحث اجاره همین مسئله را مطرح کرده اند می گویند سیره عقلائیه بر عدم ضمان است در حبس حر کسوب، نقض هم می کنند می گویند خوب این مثل همان صیادی می ماند که می خواست صیدی را بگیرد یکی داد زد صید فرار کرد آیا ضامن است، این هم مثل اوست دیگر، کاری کردی که حر کسوب نتواند کار کند.

خوب این قیاس مع الفارق است، آنجا من اتلاف منفعت این صیاد نکردم موضوع را از بین بردم، داد زدم صید فرار کرد، اما اینجا مستقیم منفعت حر کسوب را اتلاف کردم با حبس این آقا، اینجا بعید نیست ارتکاز عقلاء بر ضمان باشد، ولذا این فرع اول مشکلی ندارد، دو تا فرع دیگر هست ان شاء الله فردا می گوئیم، و الحمد لله رب العالمین.